

پولس و رسولان دروغین

¹کاش که مرا در اندک جهالتی متحمل شوید و متحمل من هم می‌باشید.² زیرا که من بر شما غیور هستم به غیرت الهی؛ زیرا که شما را به یک شوهر نامزد ساختم تا باکرهای عقیقه به مسیح سپارم.³ لیکن می‌ترسم که چنانکه مار به مکر خود حوّا را فریفت، همچنین خاطر شما هم از سادگی ای که در مسیح است، فاسد گردد.⁴ زیرا هرگاه آنکه آمد، وعظ می‌کرد به عیسی دیگر، غیر از آنکه ما بدو موعظه کردیم، یا شما روحی دیگر را جز آنکه یافته بودید، یا انجیلی دیگر را سوای آنچه قبول کرده بودید می‌پذیرفتید، نیکو می‌کردید که متحمل می‌شدید.⁵ زیرا مرا یقین است که از بزرگترین رسولان هرگز کمتر نیستم.⁶ اما هرچند در کلام نیز اُمّی باشم، لیکن در معرفت نی. بلکه در هر امری نزد همه کس به شما آشکار گردیدیم. آیا گناه کردم که خود را دلیل ساختم تا شما سرافراز شوید در اینکه به انجیل خدا شما را مفت بشارت دادم؟⁸ کلیساهای دیگر را غارت نموده، اجرت گرفتم تا شما را خدمت نمایم و چون به نزد شما حاضر بوده، محتاج شدم، بر هیچ‌کس بار ننهادم.⁹ زیرا برادرانی که از مکادونیّه آمدند، رفع حاجت مرا نمودند و در هرچیز از بار نهادن بر شما خود را نگاه داشته و خواهم داشت.¹⁰ به راستی مسیح که در من است قسم که این فخر در نواحی اخائیّه از من گرفته نخواهد شد.¹¹ از چه سبب؟ آیا از اینکه شما را دوست نمی‌دارم؟ خدا می‌داند!¹² لیکن آنچه می‌کنم هم خواهم کرد تا از جویندگان فرصت، فرصت را منقطع سازم تا در آنچه فخر می‌کنند، مثل ما نیز یافت شوند.¹³ زیرا که چنین اشخاص رسولان کذب و عمه مکار هستند که خویشان را به رسولان مسیح مشابه می‌سازند.¹⁴ و عجب نیست، چونکه خود شیطان هم خویشان را به فرشته نور مشابه می‌سازد.¹⁵ پس امر بزرگ نیست که خدام وی خویشان را به خدام عدالت مشابه سازند که عاقبت ایشان برحسب اعمالشان خواهد بود.

عذاب پولس برای کلیسای مسیح

¹⁶ باز می‌گویم: کسی مرا بی‌فهم نداند والاّ مرا چون بی‌فهمی بپذیرید تا من نیز اندکی افتخار کنم.¹⁷ آنچه می‌گویم از جانب خداوند نمی‌گویم، بلکه از راه بی‌فهمی در این اعتمادی که فخر ما است.¹⁸ چونکه بسیاری از طریق جسمانی فخر می‌کنند، من هم فخر می‌نمایم.¹⁹ زیرا چونکه خود فهمیم هستید، بی‌فهمان را به خوشی متحمل می‌باشید.²⁰ زیرا متحمل می‌شوید هرگاه کسی شما را غلام سازد، یا کسی شما را فرو خورد، یا کسی شما را گرفتار کند، یا کسی خود را بلند سازد، یا کسی شما را بر رخسار طپانچه زند.²¹ از روی استحقاق می‌گویم که گویا ما ضعیف بوده‌ایم. اما در هرچیزی که کسی جرأت دارد، از راه بی‌فهمی می‌گویم من نیز جرأت دارم.²² آیا عبرانی هستند؟ من نیز هستم! اسرائیلی هستند؟ من نیز هستم! از ذرّیت ابراهیم هستند؟ من نیز می‌باشم!²³ آیا خدام مسیح هستند؟ چون دیوانه حرف می‌زنم، من بیشتر هستم! در محتنها افزون‌تر، در تازیانه‌ها زیاده‌تر، در زندانها بیشتر، در مرگها مکرّر.²⁴ از یهودیان پنج مرتبه از چهل یک کم تازیانه خوردم.²⁵ سه مرتبه مرا چوب زدند؛ یک دفعه سنگسار شدم؛ سه کُرت شکسته کشتی شدم؛ شبانه‌روزی در دریا بسر بردم.²⁶ در سفرها بارها؛ در خطرهای نهرها؛ در خطرهای دزدان؛ در خطرهای از قوم خود و در خطرهای از امّت‌ها؛ در خطرهای در شهر؛ در خطرهای در بیابان؛ در خطرهای در دریا؛ در خطرهای در میان برادران کذب؛²⁷ در محنت و مشقّت، در بیخوابیها بارها؛ در گرسنگی و تشنگی، در روزه‌ها بارها؛ در سرما و عریانی.²⁸ بدون آنچه علاوه بر اینها است، آن باری که هر روزه بر من است، یعنی اندیشه برای همهّ کلیساهای.²⁹ کیست ضعیف که من ضعیف نمی‌شوم؟ که لغزش می‌خورد که من نمی‌سوزم؟³⁰ اگر فخر می‌باید کرد از آنچه به ضعف من تعلق دارد، فخر می‌کنم.³¹ خدا و پدر عیسی مسیح خداوند که تا به ابد متبارک است، می‌داند که دروغ نمی‌گویم.³² در دمشق، والی حارث پادشاه، شهر دمشقیان را برای گرفتن من محافظت می‌نمود.³³ و مرا از دریچهای در زنبیلی از باره قلعه پایین کردند و از دستهای وی رستم.